

## فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال ششم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۹- شماره پيوسته ۳۰

### تحلیل تطبیقی و پیکره‌مدار تحولات واجی «واو معدوله» در زبان فارسی و گویش

شوشتری (ص ۹۳-۱۱۶)

مهدی کدخدای طراحی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، النخاص ویسی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

#### چکیده

گویش شوشتری را ساکنان بومی شوشتر در منطقه شمال استان خوزستان تکلم می‌کنند. این گویش به لحاظ مشخصه‌های آوایی و تولیدی، تفاوت‌هایی با فارسی معیار دارد. برخی از مشخصه‌های آوایی و نمودهای آن‌ها که در زمان گذشته (پیش از اسلام تا حدود قرن هشتم هجری که نشانه‌هایی از آن‌ها در متون فارسی به جا مانده است) و در میان فارسی‌زبانان به کار می‌رفت؛ هنوز در گویش شوشتری وقوع آوایی دارد. یکی از نشانه‌های آوایی بازمانده در این گویش، «واو معدوله» است که در تعاملات گفتاری گویشوران این منطقه در ساخت آوایی کلمات نمود می‌یابد. به همین سبب، هدف از پژوهش حاضر آن است تا تحولات آوایی «واو معدوله» را در موقعیت‌ها و بافت گفتاری و بومی فارسی‌زبان مورد کنکاش قرار دهد. برای رسیدن به اهداف مورد نظر در این جستار، از تعداد ۷۰ گویشور بومی در محدوده سنی ۳۵ تا ۷۵ سال مصاحبه به عمل آمد. این مصاحبه‌ها در یک موقعیت و بافت طبیعی در منطقه جغرافیایی شوشتر صورت گرفت. از شمّ زبانی یکی از نگارندگان و نیز برخی منابع مکتوب برای دقت در فرآیند جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. داده‌ها با شواهد کافی و با توجه به برخی فرآیندهای واجی مانند «ابدال» مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از نوع همزمانی است. نتایج حاصل از جستار حاضر بیانگر آن است که خوشه صوتی «واو معدوله» در برخی از واژه‌ها به صورتی که در گذشته به کار می‌رفته، باقی مانده است و در برخی دیگر، بر اثر فرآیند واجی ابدال، به مصوّت بلند یا مصوّتی دیگر با درجات دیرش آوایی متفاوت تبدیل شده است.

کلمات کلیدی: زبان فارسی معیار، گویش شوشتری، واو معدوله، ابدال

E-mail: kadxoda1350@gmail.com

E-mail : elkhas@yahoo.com

<sup>۱</sup>. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

<sup>۲</sup>. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، ایران.

## ۱. مقدمه

بررسی گویش‌ها علاوه بر ثبت و ماندگاری آن‌ها، برای شناسایی بیشتر پیشینه غنی زبان فارسی و دستیابی به اطلاعات مرتبط با تغییرات آوایی و واژگانی گونه‌های زبانی برگرفته از آن نیز ضروری است. با بررسی علمی گویش‌ها و همچنین با ضبط نمونه‌های گفتاری و ثبت مشخصه‌های آوایی، تکواژی، واژگانی و سایر ویژگی‌های آن‌ها می‌توان برای بررسی علمی تحول ساختاری زبان فارسی و تغییرات آن در بافت‌های مختلف گفتاری و مطالعه ناهمگنی‌های تاریخی در قالب یافته‌های زبان‌شناسی تاریخی (در زمانی) و هم‌زمانی به نتایج تازه‌ای دست یافت.

روند بروز تغییرات در زبان‌ها و گونه‌های مرتبط با آن‌ها به صورت‌های مختلف رخ می‌دهد. در همین راستا، زبان‌شناسی تاریخی و روش‌شناسی مرتبط با آن می‌تواند ما را در درک پویایی و چگونگی عمل‌کرد پدیده بروز تغییرات در گونه‌های زبانی در ادوار مختلف یاری رساند و در مقیاس بالاتر و کلی‌نگران‌تر در جهت فهم طبیعت زبان‌های انسانی در موقعیت‌های جغرافیایی، بسیار مؤثر عمل کند. بنابراین، بررسی‌های زبان‌شناسی گویش‌ها در دو گستره تاریخی (در زمانی و هم‌زمانی)، تغییرات در حوزه‌های مختلف را در فراخنای تاریخ گذشته و امروز قرار می‌دهد.

در گذشته، اکثر گویش‌شناسان بر مطالعه گویش‌ها در مناطق روستایی تمرکز داشتند و در بررسی‌های خود صرفاً در قالب تغییرات ساختاری و ساختگرایانه هم‌زمانی به کنکاش پیرامون مشخصه‌های آوایی و فرآیندهای واجی بر اساس پیکره‌های گردآوری‌شده بسنده می‌کردند و لذا سایر تحولات تاریخی و ابعاد اجتماعی در فرآیند بررسی گویش‌ها به‌ندرت مورد توجه قرار می‌گرفت. این در حالی است که در ادوار مختلف ساختارهای زبانی تحت تأثیر عوامل مختلف تغییر یافته‌اند. در همین راستا، هایمن معتقد است: «گویشوران ممکن است گونه‌ای خاص را در یک موقعیت تاریخی و جامعه‌شناختی بکار ببرند، درحالی‌که گونه‌ای دیگر را در موقعیتی دیگر» (هایمن، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

گردآوری و ثبت گویش‌های کهن فارسی به حفظ بخشی مهم از میراث فرهنگی باشکوه ایرانی می‌تواند کمک کند. بدین سبب، نزدیکی و خویشاوندی گویش شوشتری با ساخت آوایی زبان فارسی در ادوار تاریخی گذشته و نیز خویشاوندی این گویش با شماری از گویش‌های اقوام ایرانی در درون سرزمین و هم‌سانی آن‌ها در پاره‌ای از مشخصه‌های آوایی و واجی، پژوهش حاضر را می‌تواند از سودمندی‌ها و جنبه‌های نوآورانه‌ای برخوردار کند. در گویش شوشتری بسیاری از واژه‌ها و عبارات را می‌توان یافت که با کاربرد آن‌ها در تعاملات گفتاری میان گویش‌وران بومی معلوم می‌گردد که برخی از ویژگی‌های زبان فارسی ادوار گذشته در آن حفظ شده‌است و از سویی این ویژگی‌ها قادر به رفع نیازهای ارتباطی گویش‌وران در منطقه جغرافیایی مورد نظر بوده‌اند. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده در میان پژوهش‌های پیشین به نظر می‌رسد در راستای محور تحقیق حاضر پیرامون گویش‌های مناطق شمالی

استان خوزستان و مقایسه ویژگی‌های آوایی آن با توجه به بستر تحولات آوایی در بستر گذشته، چندان تلاش قابل توجهی صورت نگرفته است و شاید این تلاش مختصر برای پژوهش‌های مشابه در آینده الهام‌بخش باشد.

یکی از ویژگی‌هایی که در بالا بدان اشاره شد، کاربرد خوشه آوایی «واو معدوله» در میان گویشوران بومی در منطقه جغرافیایی شوشتر می‌باشد که در برخی از واژه‌ها به نظر می‌رسد صورت تلفظی آن در گفتار عامیانه با همان نمودهای گذشته در گفتار بازنمایی آوایی دارد و در برخی دیگر بر اثر فرآیند واجی ابدال» به مصوت بلند یا مصوتی کوتاه تبدیل شده است.

شوشتر شهری در شمال استان خوزستان است. این شهر از شمال به گتوند و از شمال غربی به دزفول و شوش و از جنوب به بخش باوی و از جنوب غربی به اهواز و از مشرق و شمال شرقی به مسجد سلیمان محدود است. گویش اصلی آن به گویش شوشتری موسوم است که از گویش‌های جنوب غربی ایران محسوب می‌شود. به دلیل پدیده مهاجرت، در بخش‌های تازه‌ساز این شهر کهن، زبان عربی و گویش بختیاری نیز تکلم می‌شود. لذا در استان خوزستان عمدتاً ساکنان بومی شهر شوشتر به این گویش تکلم می‌کنند.

هدف از پژوهش حاضر، تعیین میزان تغییرات صوتی «واو معدوله» و درجات همگنی‌ها و ناهمگنی‌های این واحد آوایی در گویش شوشتری است. همچنین بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با فارسی معیار کنونی دارد و این که در این راستا تغییرات آوایی خوشه صوتی مورد نظر با فارسی معیار در چه حد است.

## ۱-۱. روش پژوهش

روش پژوهش پیش رو، میدانی و توصیفی-تحلیلی است. پیکره و داده‌های مورد نظر به دو روش گردآوری شده است؛ در مرحله اول به روش میدانی، داده‌های پیکره پژوهش از طریق مصاحبه با گویشوران بومی با دامنه سنی متفاوت جمع‌آوری گردید. به هنگام ضبط پیکره گفتاری تلاش شد که این کار بدون مقدمه انجام نگیرد و مسبوق به مقدمات و رعایت سنت‌های معاشرتی معمول و آشنایی با گویشوران یا اطرافیان آن‌ها باشد. لازم به ذکر است که یکی از نگارندگان، خود از شم زبانی شوشتری برخوردار است که این امر در انتخاب گویشوران کاملاً بومی و گزینش نمونه‌ها در تعاملات گفتاری اثرگذار بوده است. برای جمع‌آوری پیکره داده‌ها از گویشوران نسل گذشته و میان‌سالانی که بیشتر حافظ گویش بومی خود بودند و از شرایط فیزیکی سالم برای تولید گفتار برخوردار بودند استفاده شد. در این میان، تمهیدات فنی مطلوب برای ضبط صدا در بافت گفتاری گویشور الزامی تلقی گردید. در همین راستا، برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر در راستای اهداف تحقیق به منظور اعتبارسنجی داده‌ها به لحاظ تعیین بسامد کاربرد «واو معدوله» در نمونه‌های گفتاری، گویشوران بومی به گروه‌های سنی

مختلف (۳۰-۵۰)، (۷۵-۵۰) و ۷۵ به بالا که عمدتاً بومی و بیسواد یا کم‌سواد بودند، تقسیم شدند و نتایج حاصل از بازتولید «واو معدوله» در نمونه‌های گفتاری ۷۰ تن از گویشوران برگزیده بررسی گردید. در مرحله دوم به‌منظور دستیابی به برخی از تحولات تاریخی خوشه‌آوایی واو معدوله، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به منابع مکتوب مراجعه شد.

در این جستار با تحلیل و استناد به پیکره گردآوری‌شده مشخص گردید خوشه صوتی «خو» که مثلاً در کلمه «خوردن» نماینده واجی لبی و ملازی بوده و به صورت ترکیبی از «خ» و «و» [x<sup>w</sup>] تلفظ می‌شده‌است، در فارسی معیار به مصوت کوتاه «o» ابدال شده است ولی در بعضی گویش‌های ایرانی از جمله گویش شوشتری باقی مانده‌است که در بخش‌های پیش رو در این پژوهش بدان بیشتر پرداخته می‌شود. لذا، آنچه در این پژوهش به عنوان محور اصلی تحلیل مورد تأکید قرار گرفته‌است، تغییرات آوایی در خوشه صوتی «واو معدوله» است که هنوز در بعضی از واژه‌های گویش شوشتری باقی مانده‌است و در بعضی واژه‌ها به مصوت دیگری ابدال شده است. در این بررسی مشخص می‌گردد که گویش شوشتری از نظر مشخصه‌های آوایی ذکر شده، نزدیکی و قرابت بیشتری با زبان گذشته دارد تا با فارسی معیار.

### ۳-۱. پیشینه تحقیق<sup>۱</sup>

در بخش پیشینه به نقد و بررسی کارهایی پرداخته می‌شود که به روش اسنادی، مستقیم و غیر مستقیم شواهدی را در باره «واو معدوله» و تغییرات در زمانی آن در فارسی باستان و پهلوی و گویش شوشتری آشکار می‌سازد. قابل ذکر است که پیشینه‌ای قابل توجه، به‌جز نوشته‌هایی پراکنده در خصوص بررسی هم‌زمانی ساختار آوایی و واژگانی گویش شوشتری، توجه نگارندگان را به خود جلب نکرد.

پیرامون واژه‌شناسی، صرف و نحو گویش شوشتری، پژوهش‌هایی صورت گرفته‌است. نخستین موردی که از آن آگاهی حاصل شد، واژه‌نامه‌ای است حاوی لغات گویش شوشتری که بنا بر فرائن، در اوائل دوره قاجار نوشته شده‌است و نسخه خطی ظاهراً منحصر به فرد آن، که صفحاتی از آغاز و انجام آن افتاده‌است، متعلق به کتابخانه مرحوم دهخدا بوده‌است و متأسفانه اکنون اصل نسخه نیز مفقود است. منزوی نسخه مذکور را این‌گونه وصف کرده‌است: «از برادرزاده سید نعمت الله جزایری که به هند رفته و انگلیسی نیز می‌دانسته‌است، این فرهنگ ویژه واژه‌های لهجه شوشتری است و پس از روزگار نادر شاه نگاشته شده‌است و در آن از شرح النخبه عموی خود یاد کرده‌است» (منزوی، ۱۳۵۰: ۱۹۳۸). او درباره این نسخه نوشته‌است: «نستعلیق سده ۱۲، آغاز و انجام افتاده و از نور است تا کافج»

(همان).

امام شوشتری در کتاب فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، گاه به مناسبت، به واژه‌هایی از گویش شوشتری اشاره کرده‌است و با یاری از صورت شوشتری واژه‌های معرب، نظرانی ارائه داده‌است که اگر این واژه‌ها از این کتاب استخراج شوند، می‌توانند در تکمیل دو کتابی که از این پس به آن‌ها پرداخته می‌شود، مورد استفاده قرار گیرند؛ مانند واژه «گردن‌قاز» که در کتاب مذکور توضیح داده شده‌است (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۸۷ و ۸۸).

نیرومند کتابی به نام نصاب شوشتر فراهم آورده و آن را به نظم فارسی سروده‌است. اگرچه اغلب این منظومه در بیان معانی واژه‌های گویش شوشتری به فارسی است، اما گاهی نیز به برخی از قواعد صرفی گویش شوشتری اشاره کرده‌است؛ مانند این دو بیت:

خیگ گر کوچک است خیگول است      مشک گر کوچک است مشکول است  
دیگ گر کوچک است دیگول است      باز دیگلوze مثل دیگول است

(نیرومند، ۱۳۴۹: ۴۴)

که به‌طور ضمنی، دو پسوند سازنده اسم مصغّر گویش شوشتری یعنی «-ول» و «-لوزّه» را ذکر کرده‌است.

او صورت مفصل‌تر همین کتاب را با نام «واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری» مدوّن کرد که بیان معانی واژه‌های گویش شوشتری به فارسی اما این بار به نثر است. در این کتاب نیز گاه به قواعد صرفی گویش شوشتری اشاره شده‌است؛ مانند آنچه درباره‌ی واو معدوله و تلفظ آن در گویش شوشتری نوشته است که البته به نظر می‌رسد دیدگاه او درست نیست (ر.ک: نیرومند، ۱۳۵۵: ۱۷۵ و ۱۷۶) و در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

امام جمعه (۱۳۶۳) مثل‌های شوشتری را گردآوری کرده و آن‌ها را به ترتیب الفبائی تنظیم کرده و علاوه بر اینکه هر مثل را به گویش شوشتری و خط فارسی ثبت کرده، به خط آوانگار نیز ضبط کرده است لیکن در مواردی که مثلی حاوی واژه‌ای با «واو معدوله» بوده، «واو معدوله» را به صورت /va/ آوانگاری کرده است نه /w<sup>a</sup>/.

وزیری در کتاب فارسی شوشتری، دستور گویش شوشتری را بررسی کرده‌است و اگرچه کتاب او حاوی مطالب ارزنده‌ای درباره‌ی این گویش است، اما هم نواقصی دارد و هم اشتباهاتی. نکته‌ای درباره‌ی واو معدوله در گویش شوشتری بیان کرده‌است به این مضمون که مردم شوشتر، واو معدوله را در «دو واژه خوش و خوردن و مشتقات و ترکیبات آن‌ها به نحو صحیح و کامل تلفظ می‌کنند» (وزیری، ۱۳۸۴: ۱۳). البته مردم شوشتر واو معدوله را تنها در این دو واژه به نحو صحیح تلفظ نمی‌کنند و واژه‌های دیگری نیز هست که این خوشه صوتی را در آن‌ها به شکل کهن تلفظ می‌کنند. ضمن اینکه همه مشتقات و ترکیبات «خوردن» را هم به شکل کهن تلفظ نمی‌کنند. به موارد موردنظر در جای خود، خواهیم پرداخت.

فاضلی (۱۳۸۳) که خود زبان‌شناس است، در کتاب فرهنگ گویش شوشتری به ریشه‌شناسی واژه‌هایی از گویش شوشتری و فارسی پرداخته‌است و تعدادی ضرب‌المثل و نمونه‌هایی از متون شوشتری، هم به خط فارسی و هم آوانگار ذکر کرده‌است. البته مطلبی درباره «او معدوله» در این کتاب به نظر نگارندگان نرسید.

فاضلی (۱۳۸۵) در کتاب دیگری با نام بررسی تطبیقی گویش شوشتری با فارسی دری، با آنکه نظام آوایی گویش شوشتری را دقیق توصیف کرده‌است، مطلبی درباره «او معدوله» ذکر نکرده‌است. سپنتا در مقاله‌ای ضمن اشاره به جنبه مردم‌شناسی پژوهش‌های گویشی و تأثیرپذیری گویش‌ها از فارسی معیار، تاریخچه‌ای از مطالعات مربوط به گویش شوشتری را بیان کرده‌است و با استفاده از آنچه وزیری در کتاب فارسی شوشتری در باب گویش شوشتری نوشته‌است با توجه به اینکه «توجیه و تحلیل زبان‌شناختی نمونه‌های گویش شوشتری کتاب مذکور جای خالی دارد»، خود «به فرآیندهای واجی گویش مذکور» پرداخته‌است (سپنتا، ۱۳۸۵: ۵). لیکن ضمن تحلیل دو مصوت مرکب *ey* و *ow* برخی صامت‌های این گویش، هیچ نکته‌ای درباره او معدوله در گویش شوشتری و تحولات آن بیان نکرده‌است.

کلباسی و زردشتی (۱۳۹۵) به بررسی مقابله‌ای گویش لری بختیاری مسجد سلیمان و گویش شوشتری در استان خوزستان پرداخته‌اند. آنان در بررسی‌های خود تمرکز را بر رده‌شناسی و تفاوت‌های آوایی، صرفی، نحوی و واژگانی این دو گویش و فارسی معیار قرار داده‌اند و به یک بررسی تطبیقی و توصیف هم‌زمانی در این راستا پرداخته‌اند. نتایج حاصل از بررسی و تجزیه و تحلیل آن‌ها حاکی از آن است که تفاوت‌های آوایی، صرفی، نحوی و واژگانی قابل ملاحظه‌ای در این دو گویش و فارسی معیار وجود دارد، درحالی‌که به لحاظ نحوی، تفاوت چندانی وجود ندارد. آنچه در این بررسی قابل بیان است این است که همه مشخصه‌های آوایی مورد نظر در دو گویش، مورد توجه قرار گرفته‌است اما در هیچ مبحثی از این مقال به خوشه آوایی «او معدوله» و تحولات آن در دو گویش اشاره‌ای نشده‌است.

فاضلی و موحد نساج (۱۳۹۶) عوامل ایجاد دگرگونی‌های واجی مانند ابدال و قلب را بررسی کرده‌اند که گرچه به «او معدوله» نپرداخته‌اند، برای پژوهش حاضر مفید است.

در باب «او معدوله» در پژوهش‌های مربوط به زبان فارسی، می‌توان این موارد را ذکر کرد: قریب و همکاران او «او معدوله» را تعریف کرده و حروفی (و به تعبیر علمی امروز واج‌هایی) را که پس از آن می‌آید ذکر کرده‌اند. نکته مهمی که بدان اشاره کرده‌اند، دلیل نامیدن آن به «معدوله» است که بنا به نظر آنان، علت این نام‌گذاری، عدول از ضمه به فتحه هنگام تلفظ آن است (قریب، ۱۳۶۸: ۱۲). ناتل خانلری از یک نوع صامت که در یک حال از دو مخرج متفاوت ادا می‌شود یاد کرده و آن را واکی «لب و ملازی» نامیده‌است که «از انقباض میان بیخ زبان و ملازه، و مخرج میان دو لب حاصل

می‌شود» و «در فارسی دری شش هفت قرن نخستین اسلامی وجود داشته، به صورت خو نوشته می‌شده و آن را بی‌توجه به آن که حرف واحدی مرکب از "خ" و "و" است در نوشته‌های قدیم، واو معدوله خوانده‌اند» (ناتل خانری، ۱۳۷۴: ۵۰/۲).

وی همچنین نوشته‌است: «این صامت عبارت است از واکی که در آن واحد از دو مخرج ملازه و لب ادا می‌شود. صوتی که از گلو می‌آید مانند «خ و» صوتی که از لب حاصل می‌شود مانند w (واو عربی) است (همان: ۵۰). به عقیده او، «چون این واک را در خط عربی به صورت «خو» نوشته‌اند و بعدها تلفظ اصیل آن از میان رفته آن را نوعی واو دانسته و واو معدوله نامیده‌اند» (همان).

چنان‌که دیدیم، او این خوشه صوتی را «حرف واحدی مرکب از خ و و» دانسته‌است درحالی‌که این خوشه صوتی، حرف واحدی نیست و پس از صامت «خ» ضمه‌ای قرار دارد که بعد از آن فتحه می‌آید و در واقع دلیل نامیدن آن به «واو معدوله»، همچنان‌که قریب و همکاران او نوشته‌اند، عدول از ضمه به فتحه در هنگام تلفظ آن است نه اینکه همین‌طور آن را «معدوله» نامیده باشند.

همایی درباره‌ی واژه «خواش» که در بیتی از مختاری غزنوی به کار رفته‌است در حاشیه، ضمن توضیح مختصری درباره‌ی «واو معدوله»، به این نکته اشاره کرده‌است که «کاتبان قدیم احياناً برای امتیاز این قسم خ که به آهنگ مخصوص تلفظ می‌شده‌است روی آن سه نقطه شبیه سه نقطه ث می‌گذارده‌اند که گاهی به شکل دایره کوچک درآمده‌است» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۹۶).

مصفاً تلفظ «خو» یعنی همان «واو معدوله» را - بر اساس املائی مورد پسند خودش که مبنی بر حذف «ق» از خط فارسی است - «غورباغه‌بی» دانسته و افزوده‌است که چون تلفظ آن «درین زمان از میان رفته» بهتر است کلماتی از قبیل استخوان و خواب و خواجه و خوار را بدون «واو» نوشت (۱۳۴۳: ۵۹) و دقت نکرده‌است که تلفظ «واو معدوله» در زبان رسمی از میان رفته، نه در زبان‌های دیگر مانند کُردی و نه در همه گویش‌ها. بنابراین صحیح نیست که شیوه تلفظ مردم را با تصرف در املائی «واو معدوله» که نشان‌دهنده املائی تاریخی آن است تغییر دهیم. همچنین تصرف بی‌مورد در املائی کلماتی مانند ارسطو و سقراط یا قورباغه و نوشتن آن‌ها به شکل «ارستو» و «سغرات» (همان: ۴۰) و «غورباغه» (همان: ۵۹) درست نیست زیرا در بعضی گویش‌ها از جمله گویش شوشتری، میان تلفظ «غ» و «ق» تفاوت هست و مثلاً مغز را /maɣz/ و فاشق را /qāšoq/ تلفظ می‌کنند.

ادیب سلطانی (۱۳۷۸: ۳۹) «واو معدوله» را واوی دانسته که «در مرحله‌های پیشین فارسی دری، پیش از مصوت‌های «-» و «آ» و «ی» (چه مجهول و چه معروف، ولی اکثر مجهول) قرار گیرد» و «خ» را صامتی ملازی-سایشی بی‌واک خوانده که با «و» که آن را «نیمه‌مصوت دولبی دانسته‌است، «یک صدای واحد تلفظ می‌شده و پس از آن مصوت قرار می‌گرفته‌است» (همان: ۴۰). به عقیده او

قسمت دوم این واج، /w/ است نه /v/؛ پس نوشتن /w/ از /v/ منطقی‌تر است و چون خو «در اوستایی با حرف  $\text{𐎱}$  یا  $\text{𐎲}$  نمایانده می‌شود»، توصیه می‌کند «خو» را در حرف‌نگاری اوستایی، ((xw))<sup>۲</sup> بنویسند (همان: ۴۲). آنچه با دقت در تلفظ چند گویشور مشهود بود همین است که ادیب سلطانی گفته است؛ یعنی تلفظ قسمت دوم این خوشه (و) به صورت w است نه v.

انوری و احمدی گیوی این واو را صامت مستقلی دانسته‌اند که در فارسی جدید از میان رفته و در برخی لهجه‌ها و زبان‌های محلی باقی مانده‌است چنانکه در خوار (xār)، خواب (xāb)، خواستن (xāstan) و واژه‌هایی مانند خود و خوردن و خوش را ذکر نکرده‌اند و شاید این موارد را از مقوله «واو معدوله» ندانسته‌اند (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۵).

فرشیدورد نوشته‌است: «در قدیم، مصوّتی بوده‌است که همراه خ و به صورت «خو» می‌آمده است و تلفظی خاص داشته که امروز از بین رفته‌است ولی آثار آن در بعضی لهجه‌ها باقی مانده‌است مانند خردن و خردن (خوردن) و خوار (خواهر) در لرستان... واو معدوله امروز تحت تأثیر خط ما گاهی به ضمه بدل شده‌است؛ مانند خود و خوش و خورد که «و» در این موارد نماینده ضمه... است درحالی که این صدا در قدیم با فتحه قافیه می‌شده» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۸۸). ایشان به عنوان «یادآوری» نوشته است: «می‌توان گفت «واو معدوله» امروز در واژه‌هایی مانند «خود» و «خوش» و نظایر آن‌ها هم صدایی ندارد زیرا می‌توان گفت که «و» در این کلمات علامت ضمه نیست؛ همان‌طور که در کلمات «خواب» و «خواهر» نماینده صدایی نمی‌باشد» (همان: ۵۸۹).

آنچه فرشیدورد درباره باقی‌مانده آثار این واو در «لهجه لرستان» نوشته، صحیح نیست زیرا بنا به حرکت‌گذاری ایشان بالای دو واج «خ» و «ح» در «خردن» و «خردن» (که دومی ابدال واج نخستین؛ یعنی «خ» است) نشان می‌دهد که در «واو معدوله» ابدال صورت گرفته و بدل به /a/ شده است.

باقری، واو معدوله را «خوشه صوتی  $x^v$  = خو» دانسته‌است که از «گروه صوتی sv هند و اروپایی در فارسی باستان بدل به (h)uv و در اوستایی بدل به  $x^v$  می‌شود. این گروه صوتی در صورت میانه نیز باقی‌مانده و در فارسی جدید «v» حذف شده و «x» باقی می‌ماند... با وجود حذف v در فارسی جدید هنوز در رسم الخط، تلفظ قدیمی را نشان می‌دهد» (باقری، ۱۳۸۰: ۲۸۹ و ۲۹۰). او سپس تحوّل این «خوشه صوتی» را به اختصار چنین نشان می‌دهد:

هندواروپایی		فارسی باستان		اوستایی		فارسی میانه		فارسی نو
sv	>	(h)uv	=	$x^v$	>	$x^v$	>	$x^v > X$

باقری، پس از ذکر چند مثال و بیان تحوّل آن‌ها از اوستایی به فارسی میانه و سپس فارسی جدید می‌افزاید: «در این موارد باید توجه داشت که چنانچه واکهٔ جانبی (x<sup>v</sup>) واکه‌ای بلند باشد تغییر نمی‌کند ولی اگر «a» باشد با حذف (v) بار صوتی آن به «a» منتقل شده و آن را تبدیل به «o» می‌کند؛ مانند

Xor	x <sup>v</sup> ar
خور (خورشید) ...	
ostoxân	astax <sup>v</sup> an
استخوان	

رضائی باغیبدی در مورد تحول گروه‌های صامت در زبان پارسی نوشته‌است: «hv ایرانی باستان که در اوستا به x<sup>v</sup> بدل شده... در پارسی به صورت wx درآمده‌است» (۱۳۸۸: ۴۱). برای نمونه، تحول واژه‌ای را که امروزه «خویش» شده‌است بدین گونه نشان داده‌است:

پارتی	فارسی باستان	اوستایی
Wxēbeh	huvaipašiya	x <sup>v</sup> aēpaiθya
«خویش»		

سیروس شمیسا در باب قافیه و «چند مبحث قدیمی قافیه» معتقد است که «واو معدوله در کلماتی از قبیل «خود، خوش، خوردن» و نظایر آن‌ها a تلفظ می‌شده‌است نه o» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۴۲). این سخن که «واو معدوله» /o/ تلفظ نمی‌شده درست است اما اینکه /a/ تلفظ می‌شده به هیچ وجه صحیح نیست بلکه چنان‌که خواهیم دید و نمونه‌هایی از شعر گذشته را مثال خواهیم زد و هم‌چنان‌که در گویش شوشتری هنوز هم کاربرد دارد، تلفظ آن «wa» است نه a وگرنه نوشتن «وا» در املاهای کلماتی مانند خود و خوردن و خوش چه لزومی داشته‌است. اگر این واو a تلفظ می‌شده باید «خود» را مانند بد، صد و گنبد، «خوردن» را مانند کردن و گردن، و «خوش» را مانند کش (به معنی بغل)، لش و آتش بی «و» می‌نوشتند.

چنان‌که ملاحظه گردید، هر یک از محققان معاصر به ویژگی‌هایی از «واو معدوله» پرداخته‌اند و در پاره‌ای موارد با یکدیگر اختلاف دارند؛ بعضی آن را صامت خوانده‌اند و بعضی مصوّت و بعضی خوشهٔ صوتی و بعضی دیگر گروه صامت. گروهی تلفظ آن را /x<sup>v</sup>/ می‌دانند و گروهی /x<sup>a</sup>/ . اگر بخواهیم به اختصار نظر پژوهشگران معاصر دربارهٔ این واو را ذکر کنیم می‌توانیم بگوییم:

در زبان اوستایی، واجی بوده که به زبان فارسی دری رسیده و امروزه از تلفظ کهن آن در فارسی معیار اثری نمانده است لیکن املاهای آن باقی مانده‌است. این واج که آن را «واو معدوله» نامیده‌اند، در هند و اروپائی /sv/ بوده و در فارسی باستان به /huv/ و در اوستایی به /x<sup>v</sup>/ یا /x<sup>w</sup>/ بدل شده است. در فارسی امروز در بعضی کلمات به /o/ ابدال شده‌است. تلفظ آن در برخی گویش‌ها باقی مانده‌است. در فارسی دری پس از این واج، الزاماً یکی از واج‌های زیر می‌آید: /d/، /r/، /z/، /s/، /ش/، /ن/،

ه، ی؛/ برای مثال در واژه‌های خود، خوردن، خوزه، آبخوست، خوش، خوان، خوهل و خوی (به معنی عَرَق).

در ادامه، پس از ارائه شواهدی در زمینه کاربرد «واو معدوله» و قبل از ورود به تحلیل نمونه به صورت هم‌زمانی در گویش شوشتری، لازم است به اختصار تعریفی از این خوشه آوایی بیان گردد.

## ۲. تحلیل نمونه‌ها

### ۲-۱. تعریف واو معدوله- تحلیل نمونه‌هایی از فارسی معیار

چنان‌که در پیشینه پژوهش اشاره شد، باقری «واو معدوله» را «خوشه صوتی» نامیده است. نگارندگان نیز چون این گفته را درست یافتند، همین اصطلاح را به کار می‌برند زیرا در تلفظ آن، فتحه به ضمه متصل می‌شود و یک خوشه را به وجود می‌آورد و می‌دانیم که این هر دو، مصوت کوتاه‌اند، بنابراین ترجیح دادیم آن را به همین نام بخوانیم مگر اینکه اصطلاح دقیق‌تری برای آن وضع شود. البته مشخصه خوشه با آنچه که در مورد خوشه هم‌خوانی (consonant cluster) همواره در متون آشناسی بیان گردیده متفاوت است.

با توجه به آنچه محققان معاصر گفته‌اند و با عنایت به وجود «واو معدوله» در بعضی گویش‌ها از جمله گویش شوشتری و نحوه تلفظ آن در این گویش، «واو معدوله» عبارت است از واوی که پس از صامت «خ» و پیش از مصوت کوتاه /a/ یا مصوت بلند /â/ می‌آید و هنگام تلفظ آن از ضمه به فتحه یا مصوت بلند /â/ عدول می‌کنند و پس از مصوت، منحصرأ یکی از واجهای «د، ر، ز، س، ن، و، ه، ی» می‌آید.

در ادامه مثال‌هایی در ارتباط با توزیع «واو معدوله» بیان می‌گردد.

الف- مثال‌ها برای واقع شدن «واو معدوله» پیش از مصوت کوتاه /a/ (شیوه آوانگاری متن فرهنگ مکنزی رعایت شده است):

خود: در پهلوی / xwat / (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۶، ذیل / xwad-dōšag /) «خودخواه»، خوردن: / xwardan / (همان)، خوزه: / xwaza / در مکنزی و تبریزی نیامده است لیکن دهخدا آن را به عنوان مدخلی ذکر کرده و آن را «طاق نصرت» معنی کرده و پس از این معنی، صورت دیگر آن؛ یعنی «خوازه» را آورده تا مراجعه‌کننده به این واژه رجوع کند، پای خوست: / pâyxwast /. در برهان قاطع ضمن تصریح به این‌که «با واو معدوله» است، معنی آن را چنین نوشته است: (زمین یا چیزی دیگر که در زیر پای کوفته شده باشد) (تبریزی، ۱۳۶۱: ۲۶۳)، خوش / xwaš / (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)، خونیره / xwanirah / (همان: ۲۳۷)، در همین فرهنگ و در بخش پیوست‌ها ذیل نام کشورها آمده است، خوهل / xwahl / (همان: ۲۳۵) به معنی خمیده، خوی / xwēy / (همان: ۲۳۷) به معنی عرق. در برهان قاطع (تبریزی، ۱۳۶۱: ۷۹۷) آمده است که «خوی ... با ثانی معدوله بر وزن می، عرق انسان و حیوانات دیگر

تحلیل تطبیقی و پیکره‌مدار تحولات واجی... (ص ۹۳-۱۱۶)----- مهدی کدخدای طراحی و همکار ۱۰۳

باشد». در مکنزی (همان: ۳۰۹) می در زبان پهلوی /may/ آوانگاری شده است. گویا بر اساس بعضی نسخه‌های خطی اعراب‌گذاری شده (مانند مثنوی معنوی که نیکلسون نیز به اعراب‌ها توجه داشته و آن‌ها را در متن اعمال کرده است) می به فتح اول ضبط شده است (برای تفصیل، ر.ک: مولوی، ۱۳۶۳: بیست و چهار). در بیت زیر از مولوی (همان: ۳) «می» در متن چاپی به فتح اول ثبت شده و پیداست مصحح از متن نسخه پیروی کرده است:

آتش عشق است کاندر نی فتاد      جوشش عشق است کاندر می فتاد

ب- مثال‌ها برای واقع شدن «واو معدوله» پیش از مصوت بلند /â/:

خوار: /xwâr/ (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۵)، خوازه /xvâza/ (تبریزی، ۱۳۶۱: ۷۸۱)، خواستن: /xwâstan/ (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۵)، خواندن /xwândan/ (همان)، خواو /xwâv/ به معنی خواب که تبریزی (۱۳۶۱: ۷۸۴) تأکید کرده است (با ثانی معدوله). در مکنزی (همان: ۲۳۵) آمده است که در پهلوی /xwâb/ بوده است، خواهر /xwâhar/ (همان).

اینک چند مثال برای «واو معدوله» از شعر فارسی که در آن‌ها، واژه‌های دارای این «واو» با کلماتی که واج ماقبل آخرشان مفتوح است قافیه شده است:

بگفتا گر این مرد بد می‌کند      نه با من که با نفس خود می‌کند  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۶۱)

چو بینم که درویش مسکین نخورد      به کام اندرم لقمه زهر است و درد  
(همان: ۵۸)

دل تخم‌کاران بود رنج‌کش      چو خرمن برآید بخشبند خوش  
(همان: ۱۰۵)

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می      طامات تا به چند و خرافات تا به کی...  
زان می که داد حسن و لطافت به ارغوان      بیرون فکند لطف مزاج از رخس به خوی  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۹۷ و ۲۹۸)

«واو معدوله» در زبان فارسی امروز، تحول یافته و ابدال شده است؛ اگرچه املاهای آن در واژه‌ها باقی مانده و نشان و نمودار املا و تلفظ تاریخی آن است. در پاره‌ای کلمات در زبان فارسی معیار، /wâ/ به /â/ ابدال شده است؛ مانند: استخوان، خواستن و خواهر که در روزگار ما /ostoxân/، /xâstan/ و /xâhar/ تلفظ می‌شوند.

در چند واژه دیگر، «واو معدوله» به مصوت کوتاه /o/ ابدال شده است؛ مانند: «خود، خوردن و خوش» که در فارسی معیار امروز به /xod/، /xordan/ و /xoš/ بدل شده‌اند.

در واژه «خوی» به معنی عرق، بارها شنیده‌ایم که هنگام خواندن متون قدیم، آن را /xey/ تلفظ می‌کنند؛ بنا براین در این واژه، /wa/ به مصوت کوتاه /e/ ابدال شده‌است. حال در ادامه به بررسی فرآیند کاربرد خوشه آوایی «واو معدوله» در نمونه‌های گفتاری گویشوران بومی شوشتری پرداخته می‌شود تا میزان همگنی و وجه افتراق کاربرد آن با آنچه که در فارسی باستان و فارسی معیار و با توجه به آنچه که در پیشینه بیان شد آشکار گردد.

## ۲-۲. تحلیل کاربرد و توزیع «واو معدوله» در گویش شوشتری

در این بخش از مقاله به تحلیل نمونه‌هایی پرداخته می‌شود که به روش میدانی از گویشوران بومی شهر شوشتر جمع‌آوری گردیده‌است.

چنانکه در نمونه‌های فارسی معیار مشاهده شد، «واو معدوله» ابدال شده‌است لیکن در چند واژه گویش شوشتری به همان صورت مستعمل در زبان ادوار گذشته تلفظ می‌شود. در ادامه با ارائه نمونه‌هایی از کاربرد «واو معدوله» در تعاملات گفتاری گویشوران شوشتری مشخص می‌گردد که شکل آوایی این خوشه آوایی چگونه به ویژگی‌های آوایی این خوشه آوایی در زبان فارسی گذشته شبیه است. در این جا به تحلیل کاربرد «واو معدوله» در قالب واژه‌ها به‌طور مجزا پرداخته می‌شود. در این تحلیل بر کاربرد واژه‌ها در قالب جملات و نمونه‌های گفتاری تمرکز شده‌است.

### ۲-۲-۱. خوردن /x<sup>w</sup>ardan/ و صیغه‌های مختلف آن

در این جا به تحلیل کاربرد «واو معدوله» در کلمه خوردن «x<sup>w</sup>ardan» توجه کنید:

آش خورده که نوم شوت بقله‌ن دونسه بو؟

āš x<sup>w</sup>arda ke num ševet boqlana dunessa bu?

«مگر پلو خورده‌است که نام شوید باقلا را شنیده باشد؟»

اوب خوره، دساش پلیسه.

owb x<sup>w</sup>ara dasāšab lisa.

«آب که می‌خورد، دست‌هایش را می‌لیسد.»

جمله بالا کنایه از خست بسیار است.

پُر خور منجی خوس.

porx<sup>w</sup>are menjixows.

«پر خور در میان خواب»

«پرخور در میان خواب»؛ کنایه از شخص زرنگی است که برای خوردن بهترین خوراک، گوشه سفره می‌نشیند و در هنگام خواب، وسط اتاق می‌خوابد تا شب اگر کسی برای کاری برخاست و از کنار دیوار عبور کرد، او لگدمال نشود.

خور که سازت، پوش که برازت.

x<sup>w</sup>ar ke sâzat puš ke berâzat.

«به اندازه‌ای بخور که با تو سازگار باشد، به اندازه‌ای بپوش که برازنده‌ات باشد.»

با توجه به نمونه‌های فوق، معلوم می‌شود که تلفظ «واو معدوله» در «خوردن» و صورت‌های مختلف صرفی آن در گویش شوشتری مانند «واو معدوله» در زبان گذشته است. اشاره شد که صورت‌های صرفی متفاوت مصدر خوردن در گویش شوشتری به همان گونه معمول در ادوار گذشته تلفظ می‌شود. برای مثال، مضارع اخباری این مصدر به این صورت صرف می‌شود:

#### جمع

bex<sup>w</sup>arim: «می‌خوریم»

bex<sup>w</sup>arit: «می‌خورید»

bex<sup>w</sup>aren: «می‌خورند»

#### مفرد

bex<sup>w</sup>arom: «می‌خورم»

bex<sup>w</sup>ari: «می‌خوری»

bex<sup>w</sup>ara: «می‌خورد»

در دیگر مشتقات این مصدر نیز غالب واژه‌ها با تلفظ «واو معدوله» به همان صورت گذشته (چنانکه نائل خانلری، ۱۳۷۴: ۵۰؛ ادیب سلطانی، ۱۳۷۸: ۴۰ و ۴۲ و ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۳ و ۲۴ نوشته‌اند) تلفظ می‌شوند که عبارتند از:

۲-۲-۲. خوردن/x<sup>w</sup>arand/(درخور، سزا، مناسب)

این واژه از ستاک حال «خور» و پسوند اسم‌مصدرساز «-ند» ساخته شده است. نظیر این ساخت را در واژه‌های گزند و روند نیز می‌بینیم. (برای تفصیل، ر.ک: کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۱۲ و فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۴۱۵). حال نمونه‌ای از کاربرد واژه «خوردن» در گویش شوشتری را ذکر می‌کنیم:

ای چی که گفتی خوردنت نبید.

i či ke gofti x<sup>w</sup>arandet nbid.

«چیزی که گفتی مناسب و سزاوار تو نبود.»

با توجه به مثال فوق، تلفظ «خو» در این واژه، مانند تلفظ آن در زبان قدیم ایران است.

۲-۲-۳. خورّه / x<sup>w</sup>arra / (خوره، جذام)

این واژه از بن مضارع و پسوند «ه» ساخته شده است و معنی فاعلی دارد. شبیه ساخت این واژه، کنه و خزّه و انگیزه است. به نمونه استعمال آن در جمله زیر توجه کنید:

خورّه ونهس به بووهش.

x<sup>w</sup>arra vanhes be buvaš.

(پدرش به جذام مبتلا شد.)

با توجه به تلفظ «خوره» در جمله نمونه، معلوم می‌شود که تلفظ «واو معدوله» در این کلمه همچون تلفظ آن در فارسی ادوار گذشته است.

۲-۲-۴. خورِ خوس / x<sup>w</sup>are xows / (خور و خواب)

نظیر ساختار صرفی این کلمه مرکب که از دو بن مضارع و کسره عطفی ساخته شده باشد در گویش شوشتری کاربرد دارد؛ مانند زن رخص / zane raxs / («بز و برقص»)، رُفتِ رو / rofte ru / («روفت و روب» و کنِ کو / kane ku / («کند و کوفت، کندن و کوفتن»). در زبان فارسی چنین ساختاری با حرف عطف «و» ایجاد می‌شود؛ مانند: گفت و گو، جست و جو و شست و شو. اینک به مثالی برای این واژه در گویش شوشتری توجه کنید:

ایان تینا فکر خورخوسه.

iyân tēnâ fekre x<sup>w</sup>are xowsa.

(این شخص، تنها به فکر خور و خواب است.)

تلفظ «واو معدوله» در واژه مورد نظر، مانند تلفظ آن در زبان فارسی کهن است.

گفتنی است که در دو واژه «خورش» و «خورشت» که از بن مضارع و پسوندهای «-ش» و «-شت» ساخته شده‌اند، شکل معمول در فارسی؛ یعنی «xoreš» و «xorešt» کاربرد دارد که نشانه‌ای از تأثیر فارسی معیار در گویش شوشتری است.

۲-۲-۵. خوش / x<sup>w</sup>aš / (خوش)

به استعمال آن در جمله زیر توجه شود:

بی تو خوشم نی، بی تو خوش ندارم.

bi to x<sup>w</sup>ašom ni pē to x<sup>w</sup>aš nadârom.

(بی تو خوش نیستم و با تو خوش نمی‌گذرانم.)

تلفظ «خوش» در جمله بالا مانند تلفظ آن در زبان کهن است.

تحلیل تطبیقی و پیکره‌مدار تحولات واجی... (ص ۹۳-۱۱۶)----- مهدی کدخدای طراحی و همکار ۱۰۷

۶-۲-۲. کچه خول / kaččax<sup>w</sup>al / (کسی که بر انجام کاری اصرار لجوجانه دارد).

این واژه از دو جزء تشکیل شده است: kačča «چانه» و x<sup>w</sup>al «کج». جزء دوم آن؛ یعنی «x<sup>w</sup>al» همان است که در بعضی از متون فارسی به دو شکل «خوهل» و «خول» به کار رفته است:

پس ار ژاژ و خوهل آوری پیش من همت خوهل پاسخ دهدد پیرزن

(ابوشکور بلخی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۴)

بر کنار جوی بینم رسته بادام و سیب راست پنداری قطار اشترانند انبره

پشت خول و سر تویل و روی بر کردار نیل ساق چون سوهان و دندان بر مثال استره

(غواص، به نقل از همان: ۳۲۶)

به نمونه‌ای از کاربرد این واژه مرکب در گویش شوشتری توجه کنید:

صفر کچه خوله.

safar kaččax<sup>w</sup>ala.

«صفر یک دنده و لجوج است.»

در ادامه به بررسی نمونه‌هایی پرداخته می‌شود که «واو معدوله» در آن‌ها بر اثر فرایند واجی ابدال، دچار تحوّل آوایی شده است. واژه‌هایی هستند که در فارسی گذشته، «واو معدوله» ایشان تلفظ می‌شده است اما در گویش شوشتری، «<sup>w</sup>ā» و «<sup>w</sup>a» در آن‌ها به مصوّت بلند «â» ابدال شده است. این واژه‌ها عبارتند از:

۷-۲-۲. خاج / xâj / (خواجه)

همین کلمه در واژه مرکب خاج‌نشین xâjnešin «دو سکوی کوچک طرفین درگاه برای نشستن دربان» است (نیرومند، ۱۳۵۵: ۱۶۴). البته این واژه امروزه به معنای «دو سکوی کوچک طرفین درگاه» است برای هرکس که بخواهد بنشیند، چون دیگر دربانی وجود ندارد. اینک برای کاربرد هر یک، مثالی ذکر می‌شود:

خاج رضا دومادی کوکش خیلی خوب گرفت.

xâj razâ dumâdi kuvakša xēli xub geroft

«خواجه رضا دامادی پسرش را خیلی خوب برگزار کرد.»

خاج‌نشین خونی امان اس حسن معمار ساخته.

xâjnešin xunē amâna os ḥasan me<sup>c</sup>mâr sâxta.

«خواجه‌نشین خانۀ ما را استاد حسن معمار ساخته است.»

بنا به نوشته استاد معین در حاشیه واژه‌نامه خواجه در برهان قاطع (تبریزی، ۱۳۶۱: ۷۷۹) به نظر پورداود، واژه مذکور از  $hva = xva$  اوستایی به معنی «خود +  $cît$ » که در آخر کلمات اوستایی درآید به معنی نیز و هم‌چنین، جمعاً یعنی کسی که دارای خودی و شخصیت مستقل است» ساخته شده است. نظر دیگری نیز هست که استاد معین (همان) از قول کسان دیگری آورده که اصل این واژه را «خواتای چک از خواتای پهلوی (خدای) + چک (پسوند تصغیر چه) دانسته‌اند. اگر عقیده دوم را در نظر بگیریم می‌بینیم که در ساخت کهن آن، پس از «واو معدوله»، صامت /t/ بوده که بعد به /d/ ابدال شده است و با گذشت زمان، این صامت نیز تضعیف آوایی شده است. تراسک (۱۹۹۶: ۲۰) تضعیف را فرآیندی می‌داند که در مورد هم‌خوان‌ها رخ می‌دهد و طی آن قدرت آوایی هم-خوان‌ها کاهش می‌یابد. طی فرآیند تضعیف، قدرت کل یک صدا چه به صورت در زمانی و چه به صورت هم‌زمانی کاهش می‌یابد. با توجه به دو نمونه کاربرد این دو واژه در گویش شوشتری، درمی‌یابیم که «واو معدوله» در هر دو، مانند فارسی معیار به /â/ ابدال شده است.

#### ۲-۲-۸. خاله / xâla / (کج، خمیده)

از دیگر واژه‌هایی است که /<sup>w</sup>a/ در آن به /â/ با دیرش زمانی قابل توجهی<sup>۳</sup> ابدال شده است. /Xâla/ صورت ابدال یافته /x<sup>w</sup>ahl/ «کج» است. مثال آن در جمله‌ای از گویش شوشتری چنین است:

تیر سفق خاله بوّس.  
tîre safq xâla buvess.  
«چوب سقف خمیده شد.»

جزء نخست واژه مرکب خاله‌پلیته /xâlapelita/ «کج و معوج» نیز از همین مقوله است و می‌بینیم که در آن، /<sup>w</sup>a/ به /â/ ابدال شده است. به نمونه زیر توجه کنید:

خاله پلیته‌س.  
xâlapelitas.  
«کج و معوج است.»

در صفت مرگب گردن‌خاله /gardanxâla/ «گردن کج که لقب شخصی بوده»، جزء دوم، همان صورت ابدال یافته «خوهل» /x<sup>w</sup>ahl/ است. با توجه به دو نمونه کاربرد آن در گویش شوشتری، درمی‌یابیم که در واژه مذکور، «واو معدوله» به مصوت بلند /â/ ابدال شده است.

۲-۲-۹. خاسن / xâsan / (خواستن)

این واژه نیز یکی دیگر از واژه‌هایی است که در گویش شوشتری، «واو معدوله» اش (<sup>w</sup>â) به /â/ ابدال شده‌است. این واژه در پهلوی / xwâstan / بوده‌است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۵). به نمونه‌ای از استعمال این واژه در یک ضرب‌المثل شوشتری توجه شود:

ای یتیم مخواس وایه‌ش درو، بوه‌ش نممرد.  
ay yatim moxâs vâyaš daru buvaš nammord.  
«اگر آرزوی یتیم می‌خواست برآورده شود، پدرش نمی‌مرد.»

با توجه به شیوه تلفظ این واژه در ضرب‌المثل فوق، می‌بینیم که «واو معدوله» در آن مانند فارسی معیار به /â/ ابدال شده‌است.

۲-۲-۱۰. خاها / xâhâr / (خواهر)

واژه دیگری است که در گویش شوشتری /<sup>w</sup>â/ در آن به /â/ ابدال شده‌است. این واژه در گویش شوشتری گاه به صورت «خُهار» / xohâr / نیز به کار می‌رود که در ادامه مقاله به آن می‌پردازیم. این واژه به صورت «خار» / xâr / در دو واژه مرکب «خارمیره» / xârmira / «خواهرشوهر» و «خار زونه» / xârzuna / «خواهرزن» نیز کاربرد دارد که در هر دو مورد، /<sup>w</sup>â/ به /â/ ابدال شده‌است. به نمونه‌هایی از کاربرد آن در محاوره گویش‌وران شوشتری توجه شود:

خاها علی او هفته شی کرد.  
xâhâr <sup>c</sup>ali u hafta ši kord.  
«خواهر علی آن هفته شوهر کرد.»  
خوش به روز بییی که خارمیره نداره.  
x<sup>w</sup>aš be ruze bēyi ke xârmira ndâra.  
«خوشا روز عروسی که خواهرشوهر ندارد.»

چنانکه در نمونه‌های فوق دیده می‌شود؛ در گویش شوشتری «واو معدوله» در واژه «خواهر» به /â/ ابدال شده‌است و با فارسی معیار تفاوتی ندارد.

۲-۲-۱۱. عَسَخون / <sup>c</sup>ssoxun / (استخوان)

این واژه که به نوشته باقری (۱۳۸۰: ۲۹۰) در فارسی میانه / astax<sup>v</sup>ân / بوده، در گویش شوشتری «عَسَخون» / <sup>c</sup>ssoxun / گفته می‌شود. در این کلمه، «واو معدوله»؛ یعنی /<sup>w</sup>â/ به مصوت بلند پسین

و مرتفع<sup>۱</sup> /u/ تبدیل شده است. علاوه بر این، صامت انسدادی چاکنایی<sup>۲</sup> به «ع / c» ابدال شده و خوشه<sup>۳</sup> هم خوانی /st/ ادغام شده است. به جمله زیر از گفتگوی گویشوران شوشتری توجه کنید:

عَسْخون پو عسب اشکس.  
 °assoXun po °asb eškas.  
 «استخوان پای اسب شکست.»

با دقت در نمونه فوق درمی‌یابیم که در واژه استخوان، «واو معدوله» مانند نمونه فارسی محاوره‌ای به /u/ ابدال شده است. در فارسی محاوره‌ای، این واژه «اَسْخون» گفته می‌شود. حال در ادامه به بررسی نمونه‌هایی می‌پردازیم که در آن‌ها تغییر دو صورت آوایی «واو معدوله»؛ یعنی /wâ/ و /wâ/ به مصوت نیم‌افراشته /o/ با دیرش زمانی کم صورت گرفته است. در تعدادی از کلمات، /wâ/ و /wâ/ به مصوت کوتاه /o/ ابدال شده‌اند. این واژه‌ها عبارتند از:

۱۲-۲-۲. خو / xo / (خواب)

مانند این جمله که از قول گویشوران در بافت از پیش تعیین شده به کار رفت:

علی سی خو رفت مین طنبی.  
 °ali si xo raft min tanabi.  
 «علی برای خواب به طنبی رفت.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این جمله، /wâ/ به /o/ ابدال شده است. در فارسی معیار، /wâ/ به /â/ ابدال شده است.

۱۳-۲-۲. خود / xod /

«خود» در ضمیر تأکیدی «خودِ خودولک» / xode xodulak / «خودِ خود» که مثال آن چنین است:

خودِ خودولکت گفتی بید که ای کارِ بکنی.  
 xode xodulaket gofti bid ke I kâra bkoni.  
 «خود تو گفته بودی که این کار را انجام می‌دهی.»

«واو معدوله» در واژه «خود» در گویش شوشتری مانند کاربرد آن در فارسی معیار به /o/ ابدال شده است.

1 .high-back vowel  
 2 . glottal consonant  
 3 . consonant cluster

۱۴-۲. خُهار /xohâr/ (خواهر)

پیش‌تر اشاره شد که در گویش شوشتری، گاه این واژه به صورت «xohâr» نیز به کار می‌رود. در صورتی که این واژه به شکل «xohâr» تلفظ شود، «واو معدوله»؛ یعنی /<sup>w</sup>â/ به مصوّت کوتاه /o/ ابدال شده‌است. اینک مثالی که از زبان گویشوران موردنظر در تحقیق در بافت تعیین شده استفاده شد:

خُهارم کچک بید که رحمت خدا رفت.

xohârom kočok bid ke raḥmat xodâ raft.

«خواهرم کوچک بود که درگذشت.»

با دقت در جمله نمونه درمی‌یابیم که /<sup>w</sup>â/ در این واژه به /o/ ابدال شده‌است درحالی‌که در فارسی معیار به /â/ بدل گردیده‌است.

۱۵-۲. در واژه خویش که بنا به نوشته باقری (۱۳۸۰: ب: ۲۹۰) در فارسی میانه /x<sup>v</sup> ēš/ بوده، «ē» در گویش شوشتری به مصوّت بلند /ī/ ابدال شده و واژه مذکور به صورت /xiš/ درآمده که همان صورت مستعمل در فارسی معیار است.

نیرومند (۱۳۵۵: ۷۵) در حاشیه صفحه نوشته‌است: «واو خوردن و مشتقات آن که در زبان فارسی واو معدوله است، در گویش شوشتری معدوله نیست و حرف "خ" با نیم‌ضمّه ادا و واو با صدای فتنه به حرف "ر" زده می‌شود». او همچنین درباره خوشومد /x<sup>w</sup>ašumad/ (خوشامدگویی) نوشته‌است: «واو اوّل خوشومد مانند خوردن در گویش شوشتری به طرز خاصی ادا می‌شود و معدوله نیست» (همان: ۱۷۶).

بنا بر توضیحات محققان معاصر مانند خانلری، باقری و ابوالقاسمی، واو معدوله دقیقاً به همان صورت که در واژه‌های «خوردن» و «خوش» در گویش شوشتری معمول و مستعمل است؛ تلفظ می‌شده‌است و این که نیرومند، «واو» در واژه‌های «خوردن» و «خوش» را معدوله ندانسته، اشتباه است. به عقیده نگارندگان، اگر منظور ایشان از «زبان فارسی»، فارسی امروز است که اصلاً «واو معدوله» ای در آن رعایت نمی‌شود و اگر منظور، فارسی دری تا قرون هفتم و هشتم است، شواهد موجود در متون نظم حاکی از آن است که «واو معدوله» همان است که در پاره‌ای واژه‌های گویش شوشتری هنوز کاربرد دارد و تلفظ آن به صورت «<sup>w</sup>a» است؛ یعنی همان گونه که خانلری نوشته‌است، «مانند w (واو عربی) تلفظ می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۵۰/۲)

### ۳. نتیجه گیری

محور اصلی بحث در این جستار حول پاسخ به این سؤال بود که: میزان تغییرات آوایی «او معدوله» در گویش شوشتری و فارسی گذشته (پیش از اسلام تا حدود قرن هشتم هجری) و فارسی معیار چه قدر بوده است؟ یا این که میزان تغییرات و توزیع آوایی «او معدوله» در این گویش به لحاظ تقریب، به صورت‌ها و نمودهای آوایی و تلفظی در ادوار گذشته بیشتر نزدیک است یا فارسی معیار؟

تحلیل نمونه‌های گفتاری گویشوران در بررسی میدانی و نیز بررسی اسنادی پیکره داده‌ها در منابع مطرح شده در بخش (۴) در پژوهش حاضر بیانگر آن است که گویش شوشتری به عنوان یکی از گویش‌های حوزه جنوب غربی زبان فارسی، ویژگی آوایی خوشه صوتی مورد نظر در این جستار را مانند گذشته در میان گویشوران بومی خود حفظ کرده است. در همین راستا، بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد که گویش شوشتری با وجود تأثیرپذیری از زبان فارسی معیار، هنوز ویژگی آوایی زبان فارسی ادوار گذشته را در تولید و تلفظ خوشه صوتی «او معدوله» در ساختار واژه‌ها و در گفتار گویشوران بومی و کهن سال حفظ کرده است. این خوشه صوتی در پاره‌ای کلمات مانند «خوردن» و مشتقات آن و «خوش» و «خول» (کج و ناراست) به همان صورت قدیم باقی مانده است و تلفظ می‌شود اما در بعضی واژه‌ها مانند «خواستن» و «خواهر» (آن‌گاه که /xâhâr/ تلفظ شود)، به مصوت بلند /â/ و در «استخوان» به مصوت بلند /u/ و در برخی دیگر از واژه‌ها مانند «خواب»، «خود» و «خواهر» (آن‌گاه که به صورت /xohâr/ به کار رود) به مصوت کوتاه /o/ ابدال شده است.

صورت اشتقاقی تازه با مشخصه‌های آوایی جدید در قالب فرآیند واجی ابدال می‌تواند قابل تبیین باشد. بر اساس این فرآیند واجی، تبدیل این خوشه آوایی به مصوت، می‌تواند به اشتقاق صورت تلفظی جدید منجر شود؛ یعنی صورت زیرساختی و هم‌نشینی دو واج در کنار همدیگر این صورت تلفظی را به دست می‌دهد. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، در سطوح بازنمایی زیرساختی این خوشه آوایی و نماد روساختی و تلفظی آن می‌توان دریافت که این تبدیل از طرف گویشوران، بیشتر برای تسهیل در فرایند تولید آوا بر اساس ویژگی‌های آوایی آن‌ها صورت گرفته است. در سه مورد، این خوشه صوتی به مصوت کوتاه /o/ ابدال شده است؛ دو مورد آن در دو واژه «xoreš» و «xorešt» است که این ابدال تحت تأثیر فارسی معیار صورت گرفته است زیرا پیش از این روزگار و بنا بر گفته معمرین، این دو واژه در مفهوم امروزی کاربرد نداشته است. مورد دیگر ابدال در این خوشه و تبدیل آن به مصوت کوتاه /o/ در واژه «xod» است اما به نظر نمی‌رسد که در این مورد، ابدال به /o/ تحت تأثیر فارسی معیار باشد بلکه صرفاً برای سهولت در تلفظ است. در چند مورد نیز که این خوشه صوتی به مصوت بلند /â/ ابدال می‌شود، برای سهولت در تلفظ است.

در راستای بحث پیرامون یافته‌های حاصل از این پژوهش، باقری نیز بر این باور است که «گاهی در یک واژه یک واج به واج دیگر بدل می‌شود بی‌آن‌که بتوانیم برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی یا ناهمگونی توجیهی بیابیم (باقری، ۱۳۸۰ الف: ۷۰) ولی باید بدانیم که تعیین و تشخیص اصل از بدل مشکل است.

فاضلی و موحد نَساج نیز معتقدند که «در فرایندهای ایجادشده، برخی به دلیل کم‌سوادی یا بی‌سوادی مردم و عدم آگاهی گویشوران از زبان معیار بروز می‌کند؛ مانند فرایند قلب و ابدال. یکی دیگر از دلایل بروز فرایندها سیر زبان به‌سوی سادگی است. به‌طور طبیعی زبان میل به ساده‌شدن و تلفظ روان واژه‌ها دارد. بسیاری از حذف‌هایی که در واژه‌ها روی می‌دهد تنها به همین دلیل است» (فاضلی و موحد نَساج، ۱۳۹۶: ۴۷). البته تعیین این‌که کدام ابدال تحت تأثیر کم‌سوادی یا بی‌سوادی است مجالی دیگر و البته وسیع می‌طلبد که خارج از این مقال است.

### پی‌نوشت‌ها

(۱). در این پژوهش از منابعی نقل قول شده که در شیوه‌آوانگاری با هم تفاوت دارند، چنانکه مرحوم دکتر معین در حواشی برهان قاطع، صامت «ج» را با «C» نشان داده و «واو معدوله» را با «va» و مکنزی صموت بلند «آ» را با «ā». چون در گویش شوشتری فتحه کشیده نیز هست و آن را با «ā» نشان می‌دهند، این نشانه برای فتحه کشیده برگزیده شد. برای رعایت امانت، هر جا نقل قولی از محققان معاصر شده‌است، شیوه‌آوانگاری هر محقق رعایت شده است.

(۲). ادیب سلطانی «واو معدوله» را به صورت /wa/ آوانگاری کرده‌است نه /<sup>w</sup>a/. برای رعایت امانت، شیوه‌مؤلف را در متن نقل قول اعمال کردیم.

(۳). اندازه‌گیری دیرش زمانی واکه‌ها در این گویش، بر اساس نرم‌افزار تحلیل گفتار PRAAT قابل اندازه‌گیری است ولی از آن‌جا که محور تحلیل ما بررسی اکوستیکی و تحلیل تغییرات آوایی حاصل از آن نیست، لذا در این مقال مجالی برای پرداختن به آن وجود نداشته و جستاری مجزا را می‌طلبد.

### منابع

#### کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستورتاریخی زبان فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین (۱۳۷۸)، درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر.

۱۱۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۶، شماره ۴، پیاپی ۳۰، زمستان ۱۳۹۹

- امام جمعه، سید جلال‌الدین (۱۳۶۳)، مثل‌های شوشتری و برخی زبانزدها، چاپ اول، تهران: بنیاد نیشابور.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۴۷)، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات فاطمی.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰ الف)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: قطره.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰ ب)، واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، چاپ اول، تهران: قطره.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۶۱)، برهان قاطع، چاپ چهارم، تصحیح و تحشیه محمد معین، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان، چاپ ششم، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸)، راهنمای زبان پارتی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۲)، بوستان (سعدی‌نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹)، آشنایی با عروض و قافیه، چاپ سوم از ویرایش چهارم، تهران: نشر میترا.
- فاضلی، محمد تقی (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی دستور گویش شوشتری با فارسی دری، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- فاضلی، محمد تقی (۱۳۸۳)، فرهنگ گویش شوشتری، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، چاپ اول، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، چاپ اول، تهران: زوار.

- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۶۸)، دستور زبان فارسی معروف به دستور پنج استاد، چاپ هشتم، تهران: اشرفی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران و زردشتی، فروزنده (۱۳۹۵)، رده‌شناسی نحوی: دو گویش لری بختیاری مسجد سلیمان و شوشتری (در استان خوزستان)، چاپ اول، تهران: نشر راشدین.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری، چاپ اول، تهران: پانوس.
- مصفا، مظاهر (۱۳۴۳)، راهی ازین بست: درباره خط فارسی، چاپ اول، تهران: چاپ اتحاد.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منزوی، احمد (۱۳۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- مولوی بلخی (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴)، تاریخ زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: نشر سیمرغ.
- نیرومند، محمد باقر (۱۳۵۵)، واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- نیرومند، محمد باقر (۱۳۴۹)، نصاب شوشتر، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- وزیری، عبدالله (۱۳۶۴)، فارسی شوشتری، چاپ اول، اهواز: انتشارات وزیری.
- هایمن، لاری (۱۳۶۸)، نظام آوایی زبان فارسی (نظام و تحلیل)، ترجمه یدالله ثمره، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- همایی، جلال‌الدین (مصحح) (۱۳۴۰)، دیوان مختاری غزنوی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجلات

۱۱۶ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۶، شماره ۴، پیاپی ۳۰، زمستان ۱۳۹۹

- فاضلی، محمد تقی و موحد نساچ، عبدالعزیز (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی فرایندهای آوایی و واجی در گویش بختیاری با فارسی دری»، دو فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات ایلات و عشایر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، دوره ۷، ش ۲، صص ۲۵ - ۵۰.

- سپنتا، ساسان (۱۳۸۵)، «چشم‌انداز نظری یافته‌های جدید: نگاهی مردم‌شناختی بر گویش شوشتری (فرایندهای واجی)»، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، دوره ۱، صص ۱ - ۱۲.

منابع لاتین

Trask, Robert, (1996), **Historical Linguistics**, Third Edition, Oxford: Oxford University Press

## **The Comparative and structured analysis of the phonological changes of “obtained VaV” in Persian Language and Shushtari dialect**

Mahdi Kadkhodae Terahi <sup>1</sup>

Elkhas Veysi <sup>2</sup>

### **Abstract**

The natives of Shushtar speak the Shushtari dialect in the northern region of Khuzestan province. This dialect has some differences with standard Persian in terms of phonetic and production of features. Some of the phonetic features and their manifestations used in the past (before Islam until about the eighth century AH, traces of which are left in Persian texts) and among Persian speakers still occurs in the Shushtari dialect. One of the surviving phonetic signs in this dialect is “obtained VaV ” reflected in the speech interactions of the speakers of this region in the phonetic construction of the words. For this reason, the aim of the present study is to investigate the phonetic changes of “obtained VaV ” in the situations and context of spoken and native Persian language. To achieve the objectives of this study, 70 native speakers in the age range of 35 to 75 years were interviewed. These interviews took place in a natural location and context in the Shushtar geographical area. One of the authors’ linguistic nature as well as some written sources were used to be cautious in the data collection process. The data were analyzed with sufficient evidence and according to some phonological processes such as "aposition". The research method is descriptive-analytical and concurrent. The results of the present study indicate that the sound cluster "obtained VaV" in some words has remained as it was used in the past, and in others, due to the phonological process of conversion, to a loud vowel or another vowel. It has become a different phoneme with its degrees of durability.

**Keywords:** Standard Persian language, Shoushtari dialect, Obtained VaV, aposition.

---

<sup>1</sup> . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Iran. (corresponding author)\* E-mail: kadxoda1350@gmail.com

<sup>2</sup> .Associate Professor of General Linguistics, Payam Noor University, Iran.  
E-mail: elkhas@yahoo.com.